

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

# **Crimes Against Humanity with Emphasis on the Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Humanity**

1. Farzaneh Jedari Foroughi: Department of International Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran  
2. Sadegh Salimi\*: Department of International Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Sad.salimi@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)

## **ABSTRACT**

Crimes against humanity constitute one of the most significant international crimes and are confronted with the legal vacuum arising from the absence of an independent instrument for their definition, prevention, and suppression. The necessity of filling this gap led to the conception of the “International Convention on Crimes Against Humanity” as a foundational instrument aimed at completing the architecture of international law and strengthening international accountability. This article, through an examination of the two pillars of prevention and punishment, argues that its effective realization depends upon two key factors: binding enforcement guarantees and extensive cooperation among states. By obligating states to criminalize such acts and adopt preventive measures, the Convention establishes a framework for combating crimes against humanity and rendering their commission more difficult. The Convention emphasizes the principles of non-immunity and individual criminal responsibility. Its effectiveness, however, is contingent upon state cooperation. Effective enforcement mechanisms ensure that states comply with their obligations; failure to do so may result in consequences such as international responsibility. Using a descriptive-analytical method, this study examines the status of this issue through international legal instruments and judicial practices in order to demonstrate that the drafting of the Convention on Crimes Against Humanity constitutes a vital advancement, although its effectiveness ultimately depends on institutionalizing robust enforcement mechanisms and political will through interstate cooperation. Only through such measures can this important instrument be prevented from becoming merely a symbolic declaration.

**Keywords:** *Crimes against humanity, prevention, punishment, international law*

How to cite: Jedari Foroughi, F. & Salimi, S. (2027). Crimes Against Humanity with Emphasis on the Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against Humanity. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 January 2026  
Revise Date: 28 April 2026  
Accept Date: 06 May 2026  
Initial Publish Date: 25 June 2026  
Final Publish Date: 21 April 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## جنایت علیه بشریت با تأکید بر کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه بشریت

۱. فرزانه جداری فروغی: گروه حقوق بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. صادق سلیمی\*: گروه حقوق بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Sad.salimi@iauctb.ac.ir  
(نویسنده مسئول)

### چکیده

جنایت علیه بشریت از مهمترین جنایات بینالمللی هست که با خلا نبود یک سند مستقل برای تعریف، پیشگیری و مبارزه مواجه است. ضرورت پرشدن این خلاء منجر به تفکر «کنوانسیون بینالمللی جنایت علیه بشریت» به عنوان یک سند بنیادین در راستای تکمیل معماری حقوق بینالملل با هدف تقویت پاسخگویی بینالمللی شد. این مقاله، با واکاوی دو رکن پیشگیری و مجازات استدلال میکند؛ تحقق موثر آن در گرو دو عامل کلیدی ضمانتهای اجرایی الزام آور و همکاری گسترده دولتهاست. کنوانسیون با الزام دولتها به جرمانگاری و اتخاذ تدابیر، چارچوبی برای مبارزه ایجاد میکند که انجام جنایت را دشوار میسازد. کنوانسیون بر اصل عدم مصونیت و مسئولیت کیفری فردی تأکید دارد. اثربخشی آن منوط به همکاری دولتهاست. ضمانت اجرایی موثر تضمینکننده همکاری دولتها به تعهدات خود است که در صورت خودداری با پیامدهایی همچون «مسئولیت بینالمللی» روبرو میشوند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی جایگاه این موضوع را با استفاده از اسناد و رویههای قضائی بینالمللی بررسی میکند تا نشاندهد تدوین کنوانسیون «جنایت علیه بشریت» پیشرفتی حیاتی است، اما کارائی آن در گروی نهادینه کردن سازکارهای ضمانت اجرایی قدرتمند و اراده سیاسی از طریق همکاری دولتهاست. تنها از این طریق میتوان از تبدیل این سند مهم به یک بیانیه نمادین جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی: جنایت علیه بشریت، پیشگیری، مجازات، حقوق بینالملل

نحوه استناددهی: جداری فروغی، فرزانه، و سلیمی، صادق. (۱۴۰۶). جنایت علیه بشریت با تأکید بر کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه بشریت. پژوهشهای تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله بهصورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۳ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶



جنایت علیه بشریت نقضی بنیادین علیه کرامت ذاتی نوع بشر است. این پدیده شوم در قالب اقدامات «نظاممند و گسترده» علیه جمعیت‌های غیرنظامی تجلی مییابد که نه تنها مرزهای حاکمیتی، بلکه مبانی تمدن بشری را نیز به چالش میکشاند. تصمیم به تدوین پیشنویس کنوانسیون جدید، در کنار کنوانسیون ژنوسید و اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی، یک گام مهم و روبه‌جلو در راستای تقویت عدالت بینالمللی، نظام مسئولیت بینالمللی دولتها و پیشگیری از جنایت علیه بشریت محسوب میگردد.

در ابتدا، اصل انسانیت در چارچوب حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه مورد استناد قرار میگرفت. مفهوم جنایت علیه بشریت پس از نورنبرگ (۱۹۴۵) و توکیو (۱۹۴۶) در حقوق بینالملل جا افتاد و در اساسنامه‌های دادگاههای یوگسلاوی سابق و رواندا، به‌ویژه دیوان کیفری بینالمللی (۱۹۹۸)، تعریف شد، اما معاهده‌های که منحصرأ به این جرم پردازد، وجود ندارد (Zakerian & Aghalikhani, 2014).

اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی در حال حاضر جامعترین سند در زمینه تعریف و تفصیل «جنایت علیه بشریت» است. دیوان، به‌عنوان یک نهاد دائم، بر اساس ماده ۵ اساسنامه خود صلاحیت رسیدگی به جنایات ژنوسید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز را داراست. ماده ۷ اساسنامه نیز با ارائه فهرستی مفصل از مصادیق و تعریف دقیق هر یک و ذکر عنصر روانی لازم، در ایجاد وحدت رویه و شفافیت گام برداشت. این کافی نیست که تنها برخی از کشورهایی که اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی را تصویب کرده‌اند، پاسخگو باشند. ضرورت تصویب یک کنوانسیون جامع در دهه ۱۹۹۰ تنها از سوی حقوقدانان معدودی از جمله «بسیونی» مطرح بود. به عقیده وی، هدف، تصویب قوانین ملی و تمهید صلاحیت داخلی خواهد بود که متضمن همکاری دولتهای عضو در موضوعاتی همچون پیشگیری، استرداد و همکاریهای حقوقی متقابل است (Bassiouni, 2011).

پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت با هدف الزام دولتها در جلوگیری از وقوع این جنایت، مجازات مرتکبان، همکاری قضائی میان کشورها و استرداد مجرمان تدوین شده است.

به لحاظ نبود پژوهشی که به‌طور تخصصی از بعد پیشگیری و الزامات مشارکت مؤثر دولتها «پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت» را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، در این نوشتار تلاش بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به این پرسش پاسخ داده شود که راهکارهای پیشبینیشده در پیشنویس تا چه اندازه کارآمد خواهد بود؟

نوشتار حاضر در بخش نخست، به ماهیت و ارکان جنایت علیه بشریت در پیشنویس کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه بشریت میپردازد و در بخش دوم به واکاوی پیشنویس کنوانسیون در چارچوب دوگانه پیشگیری و مجازات خواهد پرداخت.

### ماهیت و ارکان جنایت علیه بشریت در پیشنویس کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه بشریت

دیوان کیفری بینالمللی در مقدمه، مبارزه با بیکفیری را هدف خود میداند. ماده ۲ پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت، به موجب حقوق بینالملل، از جنایت علیه بشریت به‌عنوان جرمی یاد میکند که تهدیدی علیه صلح، امنیت و رفاه جهان است و دولتها متعهد به مجازات و پیشگیری میباشند (Sadat, 2017). پاراگراف دوم از مقدمه پیشنویس، عیناً تکرار پاراگراف سوم مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی است. بر این اساس، جنایت علیه بشریت نه تنها علیه افراد انسانی بزه‌دیده، بلکه جرمی علیه کل بشریت است (Kress & Garibian, 2018). در پاراگراف سوم از مقدمه پیشنویس، بر ممنوعیت این دسته از جنایات به‌عنوان یک قاعده آمره با ماهیت اجباری تصریح شده است که از منظر مسئولیت دولتها گامی روبه‌جلو مییابد. ماده ۳ پیشنویس کنوانسیون، دولتها را متعهد به عدم ارتکاب جرم میکند. البته موضوع این ماده تعهدات

کلی است و از ماهیت الزام‌آوری برخوردار نیست. اما در مقایسه با کنوانسیون ژنوسید که دولتها از ارتکاب جرم توسط اشخاص باید جلوگیری کنند، پیشنویس حاضر دولتها را موظف میکند تا در اعمالی که جنایت علیه بشریت محسوب میشوند، شرکت نکنند و متعهد میشوند از ارتکاب جنایت علیه بشریت در زمان درگیری مسلحانه و یا غیر از آن، جلوگیری کنند و مرتکبان را مجازات نمایند. همچنین، هیچ شرایط استثنایی، از جمله درگیری مسلحانه، بیثباتی داخلی یا سایر موارد اضطراری عمومی، نمیتواند توجیهی برای سلب مسئولیت باشد. این ماده، از آنجایی که تکرار مفاد اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی است، این فرض را ایجاد میکند که موجبات اتلاف وقت را ایجاد میکند. اما ماهیت سند و هدف نهاد تدوینکننده متفاوت میباشد. ماده ۷ اساسنامه، بخشی از یک اساسنامه دیوان کیفری است که تمرکز آن بر تعریف جرم برای اهداف قضائی است. اما ماده ۳ پیشنویس، بخشی از یک کنوانسیون بینالمللی مستقل است که توسط کمیسیون حقوق بینالملل برای تدوین و توسعه تدریجی حقوق بینالملل تهیه شده است. از آنجایی که این تعریف نهنها برای کشورهای عضو اساسنامه، بلکه برای سایر کشورها نیز جذاب است، با هدف یافتن زمینه مشترک بین کشورها و تسهیل همکاری در مواردی همچون استرداد مجرمین و معاضدت حقوقی متقابل آورده شده است.

اساسنامه دیوان در ماده ۷، فهرست نسبتاً جامعی را برمی‌شمارد که هم امکان مجازات عادلانه را فراهم میکند و هم چارچوبی برای پیشگیری از طریق شناسایی هشداردهنده‌های اولیه ایجاد مینماید. از منظر پیشگیری، شناسایی مصادیق جنایت علیه بشریت، مبنای روشنی برای تعقیب و محکومیت مرتکبان را فراهم می‌سازد. تحلیل تعریف جنایت علیه بشریت ماده ۷ اساسنامه دیوان، واکاوی سه عنصر کلیدی را می‌طلبد.

#### شرط حمله گسترده یا نظاممند

پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت در ماده ۳ از تعریف مندرج در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی تبعیت میکند. ماده ۷ اساسنامه، با تأکید بر رویه قضائی دادگاههای کیفری بینالمللی، به‌ویژه رواندا و یوگسلاوی سابق، جنایت علیه بشریت را جرمی مستقل و مجزا از سایر جنایات بینالمللی شناسایی نموده است. «حمله» در ماده ۷ اساسنامه دیوان، به منزله دوره‌های از رفتار است که متعاقب یک سیاست دولتی یا سازمانی برای ارتکاب چنین حملهای یا در پیشبرد آن معمول میشود و لازم نیست که این اعمال یک حمله نظامی را تشکیل دهند. تفکیک میان حمله در جنایت علیه بشریت و مخاصمه مسلحانه نتیجه مهمی در حقوق بینالملل عرفی است. عنصر «حمله» متضمن اقدامات خشونت‌بار است. این رفتار باید «ارتکاب متعدد» اقدامات فهرستشده در بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی را در برگیرد (Cryer, 2019). البته ارتکاب متعدد، شرط کماهمیتتری در مقایسه با قید «گسترده بودن حمله» است (Cryer, 2019). این شرط، عنصر متمایزکننده «جنایت علیه بشریت» از «جنایات عادی» است و آن را از سطح یک «جنایت فردی» به سطح یک «سیاست جنایتکارانه» ارتقا میدهد و نقش کلیدی در هر دو عرصه «پیشگیری» و «مجازات» ایفا میکند.

«حمله» در پاراگراف دوم از ماده ۳ پیشنویس کنوانسیون، به منزله رفتاری مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مندرج در پاراگراف اول همین ماده، علیه «هر جمعیت غیرنظامی» است که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا سازمان صورت گرفته باشد (Bigzadeh, 1998). پاراگراف اول، بر لزوم گسترده یا نظاممند بودن به‌عنوان عناصر مبنایی تصریح نموده و این دو شرط با حرف «یا» به هم پیوند خورده‌اند که نشاندهنده رابطه جایگزینی است، اما در عمل، تفسیر ارتباط آنها پیچیده‌تر است.

شرط «گسترده‌گی» به جنبه کمی مقیاس عملیات اشاره دارد که میتواند شامل تعداد بزه‌دیدگان، گستردگی جغرافیائی اعمال یا ترکیبی از هر دو باشد (Vest, 2001). شرط «نظاممندی» نیز به جنبه کیفی و سازمانی حمله اشاره دارد. یعنی حمله نباید به‌صورت تصادفی یا پراکنده اتفاق

افتد، بلکه باید بخشی از یک برنامه یا سیاست منظم و هماهنگ باشد. به‌طور مثال، دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا در پرونده آکایسو، گستردگی را به‌عنوان اقدامی عظیم، مکرر و در مقیاس بزرگ که به‌صورت جمعی علیه بزهدیدگان بسیاری هدایت شده، تعریف کرد. در این پرونده، شرط نظامندی به معنای کاملاً سازماندهی‌شده و به دنبال الگویی منظم بر پایه یک سیاست مشترک است. این بدان معناست که اعمال بر اساس یک سیاست از پیش طراحی‌شده، اعم از دولتی یا غیردولتی بودن آن، صورت می‌گیرد و خودسرانه نیست (Cryer, 2019). سومین شرط مورد تأکید کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۳ پیشنویس، عبارت «آگاهی از حمله» است که صرف اطلاع از اینکه جرائم ارتكابی بخشی از یک حمله «گسترده یا نظاممند» بوده است، کافی می‌باشد. در تفسیر ماده ۳ پیشنویس تصریح شده است که «انگیزه» در ارتكاب جنایت علیه بشریت اهمیت ندارد، همچنان که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز اشاره‌ای به «انگیزه متهم» نشده است. دیوان در پرونده دومینیک اوگون، عنصر «آگاهی» را در مورد حملات گسترده و نظاممند علیه روستاهای غیرنظامی احراز نمود.

### عنصر سیاست

در پاراگراف اول ماده ۳ پیشنویس نیز بر شرط «گستردگی یا نظامندی» به‌عنوان عنصر مبنایی جنایت علیه بشریت تصریح شده است. دیوان در پرونده بمبا برای اولین بار «خشونت جنسی» را بررسی کرد که نقطه عطفی در رویه دیوان به شمار میرفت. این پرونده به‌وضوح اصل «فرماندهی مسئول» را تأیید کرد و بمبا را به دلیل عدم جلوگیری یا مجازات جرائم زیردستانش مسئول شناخت. علاوه بر این، تفسیر گسترده‌های از «تجاوز جنسی» به‌عنوان جنایت علیه بشریت ارائه داد (Kazemi, 2023)، هر چند که در مرحله تجدیدنظر نقض شد، اما جایگاه «بزهدیدگان خشونت جنسی» در دادگاه‌های بین‌المللی را تقویت کرد. دیوان در این پرونده دریافت که خشونتهای جنسی ارتكابیافته توسط نیروهای تحت امر وی به‌قدری گسترده بود که نمیتوانست تصادفی یا خودسرانه باشد و نشان از یک الگوی رفتاری دارد.

وجود سیاست را میتوان از طریق اسناد و مدارک یا از طریق تداوم و تکرار اعمال غیرانسانی استنباط کرد. تفاوت شرط نظامندی با شرط گستردگی یک حمله در آن است که یک حمله میتواند بدون اینکه گسترده باشد، به دلیل سازماندهی و هدفمند بودن، نظاممند تلقی شود. بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان، این دو شرط ویژگیهای اصلی حمله می‌باشند که خود حمله نیز باید ناظر بر جمعیت غیرنظامی و در راستای سیاست دولت یا سازمانی برای انجام چنین حملهای صورت گرفته باشد (Bool, 2002; Clark, 2001; Hwang, 1998). این شروط در قرار جلب دیوان بین‌المللی کیفری برای عمر البشیر نیز به‌عنوان نمونه‌ای از یک پرونده کلاسیک وجود دارد. دیوان عمر البشیر را به ارتكاب جنایت علیه بشریت و ژنوسید در دارفور سودان محکوم نمود. یکی از پایه‌های اصلی اتهامات وی، سازماندهی «یک حمله گسترده و نظاممند علیه جمعیت غیرنظامی» دارفور بود. در قضیه «کمپین جنگ با مواد مخدر»، قضات دیوان عالی کشور فیلیپین به این نتیجه رسیدند که مطابق بند سوم از ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، «مبنای معقولی» در خصوص ارتكاب جنایات علیه بشریت از رهگذر «قتل» و «شکنجه» وجود دارد. کشتار گسترده اشخاص دخیل در مصرف مواد مخدر و یا تجارت غیرقانونی آن صورت گرفته است و گستردگی و سیاست یک دولت از جمله معیارهای تصمیم‌گیری می‌باشد.

تعاریف قبل، از جمله بند (ج) منشور نورنبرگ، فاقد این عنصر بودند؛ چرا که فرض بر آن بود که معیارهای «جمعیت غیرنظامی» و «گستردگی یا نظامندی» حداقلهای شروط کمی یا کیفی را دارا هستند (Cryer, 2019). در حقوق بین‌الملل عرفی نیز صحبتی از عنصر «سیاست» برای محدود کردن تعریف جنایت علیه بشریت وجود ندارد. دیوان یوگسلاوی در رأی «کوناراک» بر این موضوع صحه گذاشت (Cryer, 2019).

طبق آرای قضائی بینالمللی همانند رأی پرونده تاجیک بند ۶۴۸، حمله گسترده به معنی تعرض علیه جمع کثیری از بزه‌دیدگان است، اما یک حمله نظاممند، تعرضی است که پیرو یک سیاست یا برنامه از پیش طراحی‌شده صورت گیرد.

از منظر پیشگیری و مجازات، دو شرط گستردگی و نظاممندی در تعریف جنایت علیه بشریت نقشهای مکمل اما متمایزی ایفا میکنند. از منظر پیشگیری، این دو شرط مکانیسمهای پیشگیری غیرمستقیم را تقویت میکنند و از منظر مجازات، اساس عادلانه بودن و توجیه مجازات در سطح بینالمللی را تشکیل میدهند.

### شرط جهتگیری علیه هر جمعیت غیرنظامی: گذار از مجازات به سمت پیشگیری

بزه‌دیدگان این جنایات «جمعیت غیرنظامی» هستند. عبارت «هر جمعیت» نیز حائز اهمیت است. برخلاف ژنوسید که هدف آن یک گروه قومی، مذهبی یا ملی مشخص است، در جنایت علیه بشریت هدف میتواند «هر جمعیت غیرنظامی» صرفنظر از هویت یا وابستگی اعضای آن باشد. این حمایت شامل آن دسته از نظامیانی که سلاح بر زمین گذاشته‌اند و دل به حمایتهای مندرج در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو بسته‌اند نیز خواهد بود (Cryer, 2019). تمرکز بر «هر جمعیت غیرنظامی» هشدار برای سازوکارهای «پیشگیری» است. از سوی دیگر، شمول دایره مسئولیت کیفری و لزوم مجازات مرتکبان را بدون توجه به هویت بزه‌دیدگانشان وسعت میبخشد. پیشنویس کنوانسیون در بند (الف) پاراگراف دوم ماده ۳ بر وقوع حمله «علیه جمعیت غیرنظامی» به‌عنوان شرط لازم برای ارتکاب جنایت علیه بشریت تصریح نموده است. به‌طور مثال، دیوان توماس لوبانگا را به دلیل استفاده از کودک - سرباز زیر ۱۵ سال، که مصداق جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت بود، حمله به غیرنظامیان و تخریب اموال در ۱ دسامبر ۲۰۱۴ به ۱۴ سال حبس و پرداخت غرامت محکوم نمود. این پرونده از اولین پرونده‌های موفق دیوان به شمار میرود. اگرچه منجر به محکومیت وی به جنایت علیه بشریت نشد، اما نشان داد که چطور اتهامات جنایات جنگی میتواند در کنار جنایت علیه بشریت مورد رسیدگی قرار گیرد (Kazemi, 2023).

### کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه بشریت: پاسخ نوین به چالشهای دیرین

کنوانسیون ژنوسید محصول مستقیم «هولوکاست» است. کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ قلب حقوق بینالملل بشردوستانه و حاکم بر رفتار در درگیریهای مسلحانه میباشند. این اسناد مبتنی بر یک نظام حمایتی و تضمین اجرا از طریق دولتهای حامی، کمیته بینالمللی صلیب سرخ و مسئولیت کیفری برای نقض فاحش میباشند. آورده پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت برای سیاست کیفری بینالمللی، توسعه مسئولیت کیفری فردی در سطح بینالملل، تقویت صلاحیت جهانی، همگرایی نظامهای ملی و بینالمللی و گسترش همکاریهای بینالمللی قضائی است.

پیشنویس، با الهام از سه رکن پیشگیری، مجازات و جبران خسارت، درصدد ایجاد تعادل میان الزامات عدالت کیفری بینالمللی و حاکمیت دولتهاست. تکامل مفهوم جنایت علیه بشریت، نشان گذار از یک رویکرد صرفاً واکنشی (مجازات) به یک رویکرد فعال (پیشگیری) است (Sadat, 2017).

کنوانسیون با هدف پر کردن خلأهای موجود در نظام قبلی طراحی شده و نوآوری اصلی آن، تلفیق نظاممند و الزامآور مفاهیم پیشگیری و مجازات در یک سند واحد است. دیوان کیفری بینالمللی تلاشهای زیادی در جرمانگاری جنایت علیه بشریت داشت و برای اولین بار تعریف جامعی را که پیش از این به‌صورت پراکنده در دادگاههای نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا وجود داشت، در یک سند الزامآور گنجانده است. اما اساس صلاحیت دیوان سند تأسیس آن است که به دلیل اصل مکمل بودن و محدودیتهای صلاحیتی نمیتواند پاسخگوی تمامی

ابعاد این جرم باشد. دیوان به جای استناد به یک کنوانسیون، به ماده ۷ اساسنامه خود و سند مکمل آن به نام عناصر جرائم استناد میکند. کار دیوان تفسیر این متون و تطبیق آن بر موارد عینی است. بهطور مثال، در پرونده بمبا، که به جرم کشتار بهعنوان جنایت علیه بشریت تحت ماده ۷(۱) (a) اساسنامه، کشتار بهعنوان جنایت جنگی و تجاوز جنسی بهعنوان جنایت علیه بشریت را صادر و محکوم نمود (Salimi & Jedari, 2018) (Foroughi, 2018)، دیوان به تفسیر «تجاوز جنسی» و «قتل» بهعنوان مصادیق جنایت علیه بشریت میپردازد. بنابراین، میتوان گفت که رویه قضائی دیوان در حال شکلگیری به حقوق عرفی جنایت علیه بشریت است. این پرونده نقش مهمی در تکامل عدالت جنسیتی داشت و اولین محکومیت نسبت به ارتکاب جرم تجاوز جنسی به مثابه جرم جنگی و جرائم علیه بشریت در تاریخ دیوان بود که با رأی تجدیدنظر ملغی شد (Salimi & Jedari Foroughi, 2018).

در دهه‌های اخیر، با پیشرفت فناوری، گسترش ارتباطات جهانی و ظهور اشکال نوین خشونت سازمانیافته، مصادیق سنتی این جنایت مانند کشتار، شکنجه و آزار دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های جدید نیستند. تروریسم گرچه در اسناد بینالمللی جرم مستقلی است، اما هنگامی که با قصد گسترده و سازمانیافته علیه جمعیت غیرنظامی صورت میگیرد، میتواند در قالب جنایت علیه بشریت نیز قابل پیگرد باشد. قطعنامه‌های شورای امنیت، بهویژه ۱۳۷۳ و ۲۱۷۸، با تأکید بر مسئولیت فردی و بینالمللی، بنیان حقوقی پیوند میان مبارزه با تروریسم و سیاست کیفری بینالمللی را شکل داده‌اند. این روند با تعهدات کنوانسیون همخوانی دارد و از دولتها میخواهد هم در سطح داخلی جرمانگاری کنند و هم در سطح فراملی در استرداد و محاکمه تروریستها همکاری داشته باشند.

پدیده قاچاق انسان و برده‌داری مدرن نمایانگر تغییر شکل جنایت علیه بشریت در دوران معاصر است. اعمالی همچون قاچاق کارگران، بهره‌کشی جنسی و خریدوفروش اعضای بدن انسان اغلب با سازمانیافتگی و تداوم انجام میشود که دو ویژگی اصلی جنایت علیه بشریت است. اسناد بینالمللی همچون پالرمو (۲۰۰۰) و پروتکل‌های الحاقی آن، پایه‌های همکاری میان دولتها را بنا گذاشته، اما پیشنهاد کنوانسیون با تأکید بر تعهد به پیشگیری فعال، قدمی فراتر برداشته است. در فضای دیجیتال نیز تخریب زیرساخت‌های حیاتی و اعمالی همچون حملات گسترده به مراکز درمانی یا سیستم‌های امنیتی میتواند آثار فاجعه‌باری علیه جمعیت غیرنظامی به همراه داشته باشد.

کنوانسیون جنایت علیه بشریت با یادگیری از نقاط ضعف اسناد گذشته، سعی در ایجاد یک چرخه کامل عدالت دارد. پیشگیری فعال از طریق قانونگذاری، تعقیب و مجازات از طریق شبکه همکاری‌های قضائی، این کنوانسیون را از پارادایم «واکنش پس از وقوع جنایت» به «جلوگیری از جنایت و تضمین مجازات قطعی در صورت وقوع» تغییر میدهد که این خود بزرگترین دستاورد کنوانسیون خواهد بود.

### ضرورت تدوین یک کنوانسیون مستقل: پر کردن خلأهای حقوقی

در سالهای اخیر، کمیسیون حقوق بینالملل بر اساس مؤلفه نیاز و ضرورت، پیشنهاد کنوانسیون جنایت علیه بشریت را تهیه نمود. توسعه مسئولیت کیفری فردی در سطح بینالملل، تقویت صلاحیت جهانی، همگرایی نظام‌های ملی و بینالمللی و گسترش همکاری‌های بینالمللی قضائی از آورده‌ها و تأثیرات نقش این کنوانسیون برای سیاست کیفری بینالمللی خواهد بود.

یکی از بزرگترین موانع در مسیر محاکمه جنایتکاران، بهویژه مقامات عالی‌رتبه دولتی، «مصونیت کیفری» است. دولتها اغلب استدلال میکنند که رئیس‌جمهور، وزیر یا سفیر آنها در برابر دادگاه‌های سایر کشورها مصونیت دارند. اساسنامه دیوان این مصونیت را در ماده ۲۷ برای دولتهای عضو لغو کرد. اما دادگاه‌های ملی کشورهای دیگر اغلب در رسیدگی به این جرائم با مشکل مواجه میباشند. هرچند طبق ماده ۲۷ اساسنامه، موقعیت رسمی قابل استناد نزد دیوان نیست، اما دیوان برای رسیدگی به پرونده‌ها با مانع مصونیت شخصی سران دولتها مواجه است. بهطور

نمونه، دیوان در ۱۷ مارس ۲۰۲۳ حکم جلب برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و یکی از مقامهای دولتیاش را به اتهام جنایات جنگی و بر اساس مواد ۲۵ و ۲۸ اساسنامه در خصوص مسئولیت فرماندهی ایشان که فعل یا ترک فعل وی در ارتکاب جنایات مؤثر بوده است، صادر نمود. این سومین باری است که دیوان حکم بازداشت رهبر یک کشور را صادر میکند و پیش از این هم حکم بازداشت عمر البشیر، رئیس‌جمهور وقت سودان، و معمر قذافی، رهبر وقت لیبی، را صادر کرده بود.

دیوان بینالمللی دادگستری در رأی کنگو علیه بلژیک اعلام میکند که دولت میتواند از تبعه خود سلب مصونیت کند، اما این در مورد دولت غیرعضو اساسنامه متفاوت است و برابر ماده ۳۵ کنوانسیون ۱۹۴۹ حقوق معاهدات، مقررات معاهده برای دولت/دولتهای ثالث بدون رضایت کتبی، ایجاد تعهد نمیکند و این انعکاس اصل اساسی حقوق عرفی نسبت به «رضایت» است. دیوان کیفری بینالمللی در پرونده «عمر البشیر» بر حفظ مصونیت مقامات مطابق با مقررات حقوق بینالملل عرفی صحه گذاشته و دولتها موظف به رعایت مصونیت سران دولتهای غیرعضو به موجب بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه دیوان میباشند. مگر آنکه قبلاً همکاری آن دولت ثالث را برای لغو مصونیت جلب کرده باشند. به اعتقاد دیوان، شورای امنیت طبق فصل هفتم و هشتم منشور مصونیت رئیس‌جمهور سودان را سلب کرده و به این ترتیب، شرط مندرج در بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه دیوان محقق شده است. تدوین یک کنوانسیون جدید میتواند بهصراحت اصل «عدم مصونیت» را برای جنایت علیه بشریت در همه دادگاههای بینالمللی و ملی تأیید و تقویت کند. چنین کنوانسیونی میتواند یک تعهد روشن برای دولتها ایجاد کند و «صلاحیت جهانی» را برای رسیدگی به جنایت علیه بشریت تقویت میکند.

بزرگترین خطر آن است که یک کنوانسیون جدید جای تکمیل اساسنامه دیوان را بگیرد و با آن رقابت کند. دولتهایی مانند آمریکا، روسیه و چین از کنوانسیون جدید بهعنوان یک جایگزین ضعیفتر حمایت میکنند، اما فرآیند موجود میتواند مخاطره‌آمیز باشد؛ چرا که منجر به تضعیف نظام بینالمللی کیفری میشود. بهطور مثال، تعاریف موجود در کنوانسیون ژنوسید در حال حاضر بخشی از حقوق بینالملل عرفی شده است و این یعنی برای کشورهای غیرعضو نیز الزامآور است. دیوان در اساسنامه خود از تعریف کنوانسیون ژنوسید اقتباس کرده و در ماده ۶ خود گنجانده است. کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید خود به ایجاد یک نهاد قضائی اقدام نمود، اما به دادگاههای ملی و بینالمللی صلاحیت داد. این کنوانسیون، سنگبنای حقوقی و اساس قانونی آرای دیوان بینالمللی کیفری است و وکلای مدافع نمیتوانند به مبهم بودن تعریف استناد کنند؛ چرا که این تعریف دهها قبل مورد پذیرش جامعه بینالمللی قرار گرفته است.

#### واکاوی مواد کلیدی کنوانسیون در چارچوب دوگانه پیشگیری و مجازات: شناسایی تا مداخله

حقوق بینالملل کیفری بر دو ستون «پیشگیری» و «مجازات» استوار است. پیشنویس کنوانسیون با تبیین چارچوب نظارتی پیشگیرانه یکپارچه، یک سیستم هشدار زودهنگام را پیشبینی کرده است. تعهد به پیشگیری، همکاری بینالمللی و گزارشدهی از جمله تعهداتی است که در قالب سیستم «هشدار زودهنگام» قابل بررسی است. در حالی که کنوانسیون ژنوسید فاقد چنین سازوکار نظارتی مشخص است و کنوانسیونهای ژنو نیز بر نظارت در زمان جنگ متمرکزند.

کنوانسیون جنایت علیه بشریت، بهطور متعادل به هر دو مؤلفه «پیشگیری و مجازات» میپردازد. کنوانسیون، پیشگیری را از یک توصیه اخلاقی به مجموعه‌های از تعهدات حقوقی مشخص برای دولتها تبدیل میکند و آن را از اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی که تمرکز اصلی بر مجازات دارد، متمایز میکند.

قطعاً هر پیشنهادی اولیه‌ای در حقوق بین‌الملل، صرف‌نظر از حوزه تخصصی آن، خالی از ایراد و ابهام نیست. به‌طور مثال، در ماده ۲ (k) عبارت سایر اعمال غیرانسانی مشابه که عمداً باعث رنج عظیم یا آسیب جدی به بدن یا سلامت روانی یا جسمی میشوند را آورده است. به نظر میرسد دقیق نبودن مفهوم، ایرادی است که بدان گرفته میشود. در ماده ۲ بند ۳ پیشنهاد آمده است: «این پیشنهاد ماده، هیچگونه خدشهای به تعریف گسترده‌تری که در هر سند بین‌المللی، در حقوق بین‌الملل عرفی یا در حقوق ملی ارائه شده است، وارد نمیکند.» با توجه به «اصل قانونی بودن جرم»، مفهوم عبارت آنقدر باید دقیق باشد که منعی برای انجام آن وجود داشته باشد.

وجود یک کنوانسیون جدید میتواند حداقل استانداردهای تعریف‌شده را برای همه دولت‌های عضو الزام‌آور کند و از «فرهنگسازی» در سطح جهانی حمایت کند. این هماهنگی از ایجاد تعارض در حقوق بین‌الملل جلوگیری کرده و وحدت رویه را تقویت میکند. تعریف دقیق از جنایت علیه بشریت سنگبنای هر دو هدف «پیشگیری و مجازات» است. برای مجازات، کنوانسیون از اصول قانونی بودن جرم و مجازات حمایت کرده و به قضات و دادستانها در سطح ملی و بین‌المللی اطمینان خاطر میدهد. از سوی دیگر، برای پیشگیری، خط قرمزهای غیرقابل عبور را بهوضوح ترسیم میکند و به نهادهای ناظر بین‌المللی و داخلی امکان میدهد با مشاهده علائم هشداردهنده که منطبق بر این تعریف هستند، زنگ خطر را به صدا درآورند.

#### تحلیل مواد ناظر بر پیشگیری: شناسایی و طبقه‌بندی سازوکارها

پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت، با به رسمیت شناختن این اصل که پیشگیری بر درمان مقدم است، موجب ایجاد تحول مهمی در حقوق بین‌الملل کیفری شده است. برخلاف نظام‌های سنتی که عمدتاً بر پاسخگویی پس از وقوع جرم متمرکز بودند، این کنوانسیون با در نظر گرفتن «تعهد به پیشگیری» به‌عنوان یک تعهد مستقل، به ریشه‌یابی و مانع‌سازی در برابر وقوع جنایات می‌پردازد.

#### تعهد به پیشگیری به مثابه یک تعهد بین‌المللی

طبق ماده ۴ پیشنهاد کنوانسیون «هر دولت عضو باید کلیه اقدامات لازم و معقول را که در اختیار دارد مطابق با حقوق بین‌الملل به منظور پیشگیری از جنایت علیه بشریت که در قلمرو آن رخ میدهد یا ممکن است رخ دهد، اتخاذ کند. (الف) اقدامات پیشگیرانه مؤثر قانونی، اداری، قضایی یا سایر اقدامات پیشگیرانه مناسب در هر قلمرو تحت صلاحیت خود؛ و (ب) همکاری با سایر کشورها، سازمان‌های بیندولتی مربوطه و در صورت لزوم، سایر سازمانها؛ به‌طور کلی، صریح و مستقل بودن تعهد به پیشگیری در ماده ۴ بزرگترین نقطه قوت کنوانسیون است. پیشگیری نه به‌عنوان مقدمه‌های بر تعقیب، بلکه به‌عنوان تعهدی مستقل و هم‌راز با مجازات شناخته میشود.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیشنهاد کنوانسیون جنایت علیه بشریت، تعهد به پیشگیری را در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته (Sadat, 2017) و تعهد دولتها به پیشگیری در مواد ۲ و ۴ پیشنهاد مقرر شده است. البته عبارت «سایر سازمانها» دارای ابهام است و مشخص نیست که اولاً، چه سازمان‌هایی را شامل میشود و دوماً، دامنه همکاری تا چه اندازه خواهد بود.

رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در تعهد به پیشگیری از منظر سرزمینی و فراسرزمینی مشتمل بر اقدام فردی و جمعی است (Seyfi & Abdollahi, 2011). اما در متن پیشنهاد کنوانسیون، تعهد به پیشگیری به‌صورت فراسرزمینی اشاره نشده است. ماده ۴ بر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری که دولتها باید برای پیشگیری مطابق با حقوق بین‌الملل اقدام کنند، صحنه گذاشته است. همچنین، پیشنهاد هیچ شرایط استثنائی را برای ارتکاب جنایت علیه بشریت قابل توجیه نمیداند (Kress & Garibian, 2018).

### تعهد به تحقیق و تعقیب: اقدامی مؤثر در پیشگیری

طبق ماده ۸ پیشنویس، هرگاه «دلایل معقولی» برای ارتکاب جنایت علیه بشریت در قلمرو تحت صلاحیت وجود داشته باشد، دولتها متعهد به انجام تحقیقات فوری و بیطرف هستند. این تعهد به تحقیق یک «تعهد خاص» برای دولتها در انجام تحقیقات مقدماتی است. این تحقیقات بر قیود «فوریت» و «بیطرفی» متمرکز است.

اساسنامه دیوان، «مبنای معقول» را تعریف نکرده است. برابر ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، اگر «مبنای معقولی» برای ارتکاب جنایت وجود داشته باشد، دادستان انجام تحقیق را شروع خواهد کرد. لذا دیوان، «مبنای معقول» را در رویه قضائی تعریف کرده است. در «وضعیت کنیا»، تعبیر دادرسان شعبه پیشدادرسی رسیدگیکننده بر آن است که اطلاعات جمع‌آوریشده در مرحله ارزیابی مقدماتی جامع و کامل نیستند.

### ماده گزارشدهی: نظارتی برای پیشگیری

هنگامی که کشوری طبق بند ۳ ماده ۹ پیشنویس، شخصی را بازداشت میکند، فوراً به کشورهای مذکور در بند ۱ ماده ۷ پیشنویس اطلاع خواهد داد. کشوری که تحقیقات مقدماتی مورد نظر در بند ۲ این ماده را انجام میدهد، در صورت لزوم، یافته‌های خود را فوراً به کشورهای مذکور گزارش و اعلام خواهد کرد که آیا قصد اعمال صلاحیت قضائی را دارد یا خیر. البته پیشنویس مذکور که برای دولتها اعمال صلاحیت قضائی را پیشبینی کرده است، باید اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف را که امروزه به‌عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه شناخته شده است، در نظر داشته باشد.

### حمایت از «بزه‌دیدگان و شهود»: راهبرد پیشگیرانه در چارچوب عدالت ترمیمی

پیشنویس کنوانسیون سعی بر ایجاد یک ارتباط مستقیم بین حفاظت و پیشگیری دارد؛ موضوعی که کنوانسیون ژنوسید بدان نپرداخته است. بند ۳ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، در مورد «حقوق بزه‌دیدگان» است که برای اولین بار در تاریخ نظام عدالت کیفری بین‌المللی، بزه‌دیدگان نه به‌عنوان شاهد، بلکه به‌عنوان قربانی می‌توانند در فرآیند دادرسی به‌صورت مستقل مشارکت کنند. دیوان برابر بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه ملزم است نظرات و نیازهای بزه‌دیدگان را در فرآیند دادرسی مورد توجه قرار دهد. اما قید «در فرآیند دادرسی» بنابر تفسیر و رأی شعبه تجدیدنظر دیوان در سال ۲۰۰۸ در ارتباط با وضعیت «جمهوری دموکراتیک کنگو» بر آن است که بزه‌دیدگان در جایی که دادرسی وجود دارد، حق مشارکت دارند و این متفاوت از تفسیری است که پیش از آن، شعبه پیشدادرسی در سال ۲۰۰۶ در همان وضعیت، بزه‌دیدگان را دارای حق مشارکت در تمامی مراحل حتی مراحل تحقیقاتی دانست.

به هر حال، مشارکت یک «حق» است و بزه‌دیده ملزم به این کار نیست. بر اساس قاعده ۵۰ «قواعد آئین دادرسی و ادله»، دیوان ملزم شده است تا از شعبه پیشدادرسی درخواست صدور مجوز تحقیقات نماید و بزه‌دیدگان یا نمایندگان حقوقی آنان را مطلع سازد. دیوان، در پرونده بوسکو نتاگاندا، وی را به اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت که در سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ در جمهوری کنگو صورت گرفته بود، مجرم شناخت و به ۳۰ سال حبس محکوم نمود (Kazemi, 2023). دیوان به این نتیجه رسید که وی طبق شق (الف) از بند سوم ماده ۲۵ اساسنامه، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، مسئولیت کیفری دارد و حکم به پرداخت خسارت بر اساس ماده ۷۵ اساسنامه در شعبه مقدماتی ششم صادر شد و در حالی که هنوز نهائی نشده بود، وی به جبران خسارات وارده بر بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم (بند ۳۳) متعهد گردید. جبران خسارت، مقطعی اساسی در اجرای عدالت، خصوصاً «عدالت ترمیمی»، است. پرونده ویلیام روتو و جوشوا آره سانگ مشهورترین نمونه در تاریخ دیوان در خصوص «مداخله شهود» است.

پیشنویس کنوانسیون نسبت به اساسنامه دیوان از آستانه پایبندی برای شروع به تحقیق برخوردار است، اما به نظر می‌رسد با توجه به بند ۱ ماده ۱۲، بزه‌دیدگان و شهود، بستگان و نمایندگان آنان در هر مرحله از تحقیق، پیگرد قانونی، استرداد یا سایر مراحل دادرسی در محدوده پیشنهادی پیشنهادی حاضر از محافظت برخوردار خواهند بود و هر کشور باید بستر قوانین ملی خود را فراهم کند و متعهد می‌شود بزه‌دیدگان جنایت علیه بشریت بتوانند برای دریافت خسارت مادی و معنوی، فردی یا جمعی، غرامت دریافت کنند. نکته‌های که در اینجا مغفول مانده، آن است که مشخص نیست احراز هویت بستگان شاکیان و بزه‌دیدگان بر چه اساسی و توسط کدام نهاد مسئول تشخیص داده می‌شود.

### سازوکارهای همکاری بین‌المللی قضائی: تسهیل مجازات برای تحقق پیشگیری

پیشنویس کنوانسیون در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «دولتها باید در تحقیقات، تعقیب و محاکمه جنایت علیه بشریت، از جمله در جمع‌آوری ادله و کمک به شهود، حداکثر همکاری را داشته باشند.» همچنین، پیشنهادی در بند ۹ همین ماده پیشبینی می‌کند: «در صورتی که دولتها ملزم به معاهده معاضدت حقوقی متقابل نباشند، در مورد درخواستهای مطرح‌شده طبق این ماده کنوانسیون اعمال خواهد شد.» همکاری قوی بین‌المللی، اثر بازدارندگی و پیشگیرانه در برابر جنایات را تقویت می‌کند. اساسنامه دیوان، دولتهای عضو را متعهد به استرداد و همکاری با دیوان نموده است و سیستم عمودی را ترسیم می‌کند. در مقابل، پیشنهادی کنوانسیون با ایجاد یک سیستم افقی، شبکه‌های ارتباطات و تعهدات بین دولتها را ایجاد و تقویت می‌کند. البته این همکاری می‌تواند خطر تفکر تشکیل «کمیتة حقیقتیاب» را نیز به وجود آورد. کمیتة حقیقتیابی که گرچه با هدف کشف حقیقت و کمک شکل می‌گیرد، اما سیاسی شدن، سوگیری، کند شدن روند عدالت کیفری، التها بآفرینی به جای صلحسازي، عدم ضمانت اجرا و ایجاد انتظارات واهی، مشروعیت‌زدایی از سیستمهای قضائی داخلی و تضعیف حاکمیت قانون می‌تواند از جمله خطرات آن باشد.

### تحلیل مواد ناظر بر پاسخگویی و مجازات: از تعهد به جرمانگاری تا صلاحیت جهانی

پیشنویس کنوانسیون جنایت علیه بشریت درصدد است با ایجاد چارچوب حقوقی الزام‌آور برای دولتها، مرتکبان را پاسخگویی جنایات خود کند. بنا بر ماده ۱۰ پیشنهادی کنوانسیون، «دولت مستقر در قلمرویی که متهم در آن حضور دارد، در صورت عدم استرداد یا تحویل شخص به دولت دیگر یا دادگاه کیفری بین‌المللی صالح، پرونده را برای پیگرد قانونی به مقامات ذیصلاح خود ارجاع خواهد داد. این مقامات تصمیم خود را همانند هر جرم جدی دیگری طبق قانون آن دولت اتخاذ خواهند کرد.» پیشنهادی بر این اساس، «قاعده استرداد یا محاکمه» را مورد پذیرش قرار داده است.

رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بلژیک علیه سنگال برای تعریف دقیق و گسترش مفهوم قاعده «یا استرداد یا محاکمه» حائز اهمیت است. دیوان معتقد است دولت محل دستگیری، صرف‌نظر از وجود درخواست استرداد از سوی دولتهای دیگر، متعهد به ارجاع پرونده به مقامات صالح داخلی برای تعقیب کیفری می‌باشد. در واقع، انتخاب میان دو گزینه استرداد یا محاکمه بر اساس کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، ماده ۷ بند اول، انتخاب میان دو جایگزین دارای ارزش برابر نیست؛ لذا درخواست استرداد گزینه اختیاری است که دولت می‌تواند با پذیرش آن خود را از تعهد به محاکمه رها سازد. نکته دوم، در تبیین رأی مذکور، اصطلاح صلاحیت جهانی است که با چراغ سبز دیوان مواجه شده است تا زمینه امحای بیکیفرمانی در سطح بین‌المللی در ارتباط با جنایات بین‌المللی فراهم گردد (Ardebili, 2017).

### تعهد به جرمانگاری در حقوق داخلی: درونسازی هنجارهای بینالمللی

طبق ماده ۶ پیشنویس کنوانسیون «هر کشور اقدامات لازم را برای اطمینان از اینکه جنایات علیه بشریت طبق قوانین کیفری آن جرم محسوب میشوند، انجام خواهد داد: (الف) ارتکاب جنایت علیه بشریت؛ (ب) شروع به ارتکاب چنین جنایتی و (ج) دستور، ترغیب، تشویق، کمک و تشویق کردن یا به هر نحو دیگری کمک کردن یا مشارکت در ارتکاب یا شروع به ارتکاب چنین جنایتی؛

الزام به ایجاد نهادهای ملی پیشگیرانه در ماده ۶ پیشنویس (اتخاذ تدابیر لازم قانونی و اداری)، نوآوری دیگر این کنوانسیون برای تقویت سیستم قضائی و حاکمیت قانون بهعنوان مؤثرترین شکل پیشگیری است. کنوانسیون ژنوسید فاقد چنین الزامی است و کنوانسیونهای ژنو نیز بر اقدامات در سطح بینالمللی متمرکزند. از سوی دیگر، پاراگراف اول ماده ۶ پیشنویس در رابطه با وارد کردن تعریف جنایت علیه بشریت در قوانین داخلی، تعهدی فراتر از اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی ذیل اصل تکمیلی بودن دیوان بر دولتها تحمیل میکند. کنوانسیون تکلیف اولیهای برای تعقیب و رسیدگی بر عهده دولتها میگذارد که این اقدام تحولی به سمت یک نظام عدالت توزیعی است که مسئولیت اولیه پیشگیری و مجازات را بهعنوان سنگبنای مبارزه با بیکفیری بر دوش دولتها میگذارد.

### استرداد: الزامآور کردن استرداد بهعنوان یک استراتژی پیشگیرانه

پیشنویس کنوانسیون در ماده ۱۳ مقرر میدارد: «جنایت علیه بشریت باید در معاهدات استرداد منعقدہ بین دولتهای عضو، جرمی قابل استرداد باشد و خود کنوانسیون نیز میتواند مبنای استرداد باشد.» قلب تپنده بخش مجازات کنوانسیون در این ماده است. این الزام یک استراتژی پیشگیرانه کلان نیز میباشد. با الزامی کردن تعقیب یا استرداد، کنوانسیون از تبدیل شدن قلمرو دولتها به مأمن امن برای جنایتکاران جلوگیری میکند.

لازم به ذکر است یکی از چالشهای اصلی در حقوق بینالملل کیفری و حتی حقوق داخلی کشورها، امکان سوءاستفاده از عنوان «جرائم سیاسی» برای فرار از مجازات است. درج عبارت «عقاید سیاسی» در بند ۱۱ این ماده میتواند به سپر محافظتی برای مجرمین تبدیل شود. همچنین، ماده ۵ پیشنویس عدم بازگرداندن اجباری در صورتی که شخص در معرض خطر ارتکاب جنایت علیه بشریت قرار دارد را پیشبینی کرده است که میتواند زمینه سوءاستفاده افراد را فراهم نماید.

### مواد تلفیقی پیشگیری و مجازات: درهمتندگی راهبردهای پیشگیری و مجازات

کنوانسیون جنایت علیه بشریت از پارادایم سنتی که مجازات را واکنشی پس از وقوع جرم میدانند فراتر رفته و به سمت یک رویکرد یکپارچه حرکت میکند. در این چارچوب، مجازات و پیشگیری دو مؤلفه ضروری و تقویتکننده یکدیگر برای مبارزه با این جنایات تلقی میشوند. هدف نهایی، ایجاد چرخه بازدارندگی است که مجازات به ابزاری مؤثر برای پیشگیری تبدیل میشود.

### اصل صلاحیت سرزمینی و تعهد جهانی: اقتدار داخلی تا نفوذ بینالمللی

مطابق با ماده ۷ پیشنویس، «دولتها متعهد به اعمال صلاحیت ملی بر جنایت علیه بشریت هستند.» در اینجا صلاحیت در معنای قدرت دولت در مورد اشخاص، اموال و وقایع است که در قبال جرائم ارتکابی در سرزمین تحت صلاحیت، در قبال جرائم ارتکابی توسط اتباع دولت و یا جرائم ارتکابی علیه اتباع پیشبینی شده است.

برابر با ماده ۶ پیشنویس، دولتها متعهد به تضمین جرمانگاری جنایت علیه بشریت در نظام حقوق داخلی خود هستند و برابر با ماده ۷ میبایست برای رسیدگی به جرائم مزبور برای خود صلاحیت ایجاد کنند. این ماده در خود صلاحیت جهانی را پیشبینی کرده است.

اعمال صلاحیت دولت عضو در چارچوب پیشنهاد کنوانسیون یکی از ضرورت‌های اصلی و مهم تصویب کنوانسیون است؛ چرا که تاکنون اعمال صلاحیت برای جنایات مهم بین‌المللی نه به‌عنوان یک حق و تعهد، بلکه بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی برای دولت‌ها شناخته شده بود.

#### اصل صلاحیت جهانی: ابزاری برای مجازات با اثر پیشگیرانه

پیشنویس کنوانسیون از تصریح به اصل صلاحیت جهانی امتناع نموده است. «بر این اساس، هر دولت عضو صلاحیت دارد تا مرتکبان جنایات علیه بشریت را که در قلمرو آن یافت می‌شود، صرف‌نظر از محل ارتکاب جرم و ملیت مرتکب یا بزه‌دیده مورد تعقیب و مجازات قرار دهد.» صلاحیت دیوان نیز بر پایه یک سری اصول محدود و مشخص است. صلاحیت مبتنی بر معاهده، صلاحیت تکمیلی، ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت از جمله مبنای صلاحیتی دیوان به شمار می‌رود. صلاحیت جهانی برای جنایات بین‌المللی مهم یک تعهد بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی برای دولت‌هاست، اما با این وجود، پیشنهاد کنوانسیون از تصریح بدان امتناع نموده است. دیوان در پرونده عمر البشیر، زمانی که شورای امنیت سازمان ملل متحد وضعیت را به دیوان ارجاع داد، درخواست کرد تا بر اساس صلاحیت شبه‌جهانی عمل کند؛ زیرا سودان عضو دیوان نبود. این پرونده نشان می‌دهد چگونه جامعه بین‌المللی می‌تواند از طریق دیوان در مواردی که یک کشور نمی‌خواهد یا نمی‌تواند خودش محاکمه کند، وارد عمل شود.

#### مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: تضمین عدالت

پاراگراف سوم از مقدمه پیشنهاد کنوانسیون به ممنوعیت ارتکاب جنایت علیه بشریت به‌عنوان یک قاعده آمره اشاره دارد، اما مستقیماً به «مسئولیت دولت‌ها» نپرداخته است. در تفسیر ماده ۴ پیشنهاد تصریح شده است که کمیسیون حقوق بین‌الملل، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه ژنوسید بوسنی (۲۰۰۷) را مورد تأیید قرار می‌دهد. از آنجایی که در کنوانسیون ژنوسید این ممنوعیت تصریح نشده است، تصریح به این موضوع در پیشنهاد نقش مؤثری در تقویت آثار پیشگیرانه و مجازات خواهد داشت (Kress & Garibian, 2018; Seyfi & Abdollahi, 2011).

اساسنامه دیوان نیز تنها به «مسئولیت کیفری فردی» در ماده ۲۵ اساسنامه می‌پردازد. فعالیت‌های دیوان می‌تواند غیرمستقیم بر مسئولیت دولت‌ها نیز تأثیر بگذارد. در پرونده المهدی در مالی که محکوم به تخریب عمدی اموال فرهنگی تاریخی در تیمبوکتو گردید، این حکم به‌طور غیرمستقیم مسئولیت دولت مالی را در حفاظت از میراث فرهنگی نشان می‌دهد. ملحوظ داشتن این نوع از مسئولیت در کنوانسیون جنایت علیه بشریت در تکمیل دیوان نقش بسزائی خواهد داشت و می‌تواند به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای پیشگیری عمل کند.

#### مسئولیت فرماندهان نظامی و مقامات مافوق: تضمین پیشگیری و مجازات

بند ۳ ماده ۶ پیشنهاد کنوانسیون، تکرار مفاد ماده ۲۸ اساسنامه دیوان است که سه عنصر: (۱) موقعیت یا جایگاه کنترل؛ (۲) اطلاع و آگاهی؛ (۳) قصور از پیشگیری یا مجازات برای مسئولیت فرماندهان، از این ماده استنباط می‌گردد (van Sliedregt, 2018). ماده ۲۸ اساسنامه دیوان به‌صراحت فرماندهان نظامی را از مقامات مافوق غیرنظامی در دو قسمت (الف و ب) جدا می‌کند. ماده ۶ پیشنهاد کنوانسیون بر مدل کلاسیک فرماندهی نظامی متمرکز است و تمایز واضحی برای مافوق‌های غیرنظامی قائل نمی‌شود. یکی از پرونده‌های مهم دیوان، محاکمه بمبا در مورد «مسئولیت فرماندهی» است که برای «مسئولیت کیفری ناشی از ترک فعل» از مهمترین آرای دیوان به شمار می‌رود. وی به دلیل «عدم کنترل مؤثر» بر نیروهایش علیرغم آگاهی از اقدامات، محاکمه شد. این پرونده به‌وضوح اصل «فرماندهی مسئول» را تأیید می‌کند.

عدم پذیرش استناد به دستور آمر قانونی: ترویج مسئولیت‌پذیری فردی

«هر کشور اقدامات لازم را انجام خواهد داد تا اطمینان حاصل شود که طبق قوانین کیفری آن، این واقعیت که جرم مذکور در این پیشنویس به دستور دولت یا مقام مافوق، چه نظامی و چه غیرنظامی، ارتکاب یافته است، دلیلی برای سلب مسئولیت کیفری یک زیردست نیست.» طبق بند ۴ ماده ۶، پیشنویس با قاعده «عدم استناد به دستور مافوق»، افراد را وادار میکند تا در برابر دستورات غیرقانونی مقاومت و تأمل کنند. این قاعده ابزاری است که از طریق بازدارندگی سعی در پیشگیری از وقوع جرم دارد و از طریق تحقق اصل مسئولیت فردی، امکان مجازات عادلانه و جامع را فراهم میسازد.

دیوان در ماده ۳۳ اساسنامه بهصراحت این قاعده را مقرر میدارد. بهطور نمونه، پرونده دومینیک اونگون واضحترین نمونه در رویه قضائی دیوان برای رد دفاعیه «دستور مافوق» است. استدلال وی عمل به دستورات رهبرشان، ژوزف کونی، بود که دیوان قاطعانه آن را رد نمود. دیوان وی را به دلیل اتهامات جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی در شمال اوگاندا بین ۱ ژوئیه ۲۰۰۳ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ گناهکار شناخت و در ۴ فوریه ۲۰۲۱ به ۲۵ سال حبس و پرداخت خسارت محکوم نمود.

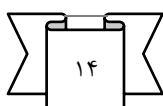
#### استثنای پذیرش از صلاحیت: مصونیت مقامات در ترازوی عدالت

ماده ۶ پیشنویس بند ۵ بیان میدارد: «هر کشور اقدامات لازم را انجام خواهد داد تا اطمینان حاصل شود که طبق قوانین کیفری آن، ارتکاب جرم مذکور در این ماده توسط شخصی که دارای سمت رسمی است، دلیلی برای سلب مسئولیت کیفری نباشد» (Frulli, 2018). کنوانسیون بهطور مستقیم مصونیت مقامات رسمی را لغو نمیکند، اما با الزام دولتها به محاکمه مرتکبان در سیستم داخلی خود، عملاً زمینهای توسل به مصونیت را در دادگاهها کاهش میدهد. بر اساس ماده ۶، کشورها تعهد میدهند تا در ارتکاب جنایت مداخله نکنند، مرتکب جنایت نشوند و آن را پیگیری کنند که در صورت عدم اقدام، موجبات انتساب مسئولیت به آن دولت فراهم میگردد. پیشنویس کنوانسیون از مفاد ماده ۲۷ اساسنامه دیوان که تکمیلکننده مسئولیت کیفری فردی است، الگوبرداری نکرده است و انتظار میرود در متن نهائی، شفافیت بیشتری در این زمینه به کار گرفته شود. بحث «مصونیت» در قالب حقوق موجود و آرمانی باید بررسی شود. حقوق بینالملل کلاسیک مصونیت را برای سران دولتها، حکومتها و وزرای خارجه قائل میباشد. با این حال، زمانی که یکی از این مأموران مرتکب یکی از جرائم شدید با ماهیت بینالمللی گردد، دیگر نمیتواند به مصونیت خود استناد کند. یکی از موضوعات مورد بحث در کمیته ششم مجمع عمومی امروزه، موضوع پیچیده مصونیت مأموران دولتی از صلاحیت کیفری دولت خارجی است که مقرر است در قالب سندی به نام «مصونیت مأموران دولتی از صلاحیت کیفری دولت خارجی» پیشبینی گردد.

#### عدم پذیرش استناد به مرور زمان: پاسخگوئی ابدی

ماده ۶ بند ۶ پیشنویس مقرر میدارد: «هر کشور اقدامات لازم را انجام خواهد داد تا اطمینان حاصل شود که طبق قوانین کیفری آن، جرائم مذکور در این پیشنویس ماده مشمول هیچگونه مرور زمان نمیشوند.» این ماده با حذف مرور زمان، دارای عناصر «پیشگیرانه غیرمستقیم» است. اساسنامه دیوان نیز بهصراحت در ماده ۲۹ به قاعده «عدم شمول مرور زمان» میپردازد.

شناسایی مسئولیت اشخاص حقوقی: تقویت بازدارندگی و پاسخگوئی



پیشنویس کنوانسیون در ماده ۶ بند ۸ مقرر میدارد: «هر کشور با رعایت مفاد قانون ملی خود، در صورت لزوم، اقداماتی را برای تعیین مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال جرائم مذکور در این پیشنهاد انجام خواهد داد. با رعایت اصول حقوقی آن کشور، چنین مسئولیتی برای اشخاص حقوقی ممکن است کیفری، مدنی یا اداری باشد.»

شناسایی «مسئولیت اشخاص حقوقی» و گشوده شدن باب شناسایی «مسئولیت اجرائی و اداری» با بیانی موسع، از نوآوریهای پیشنهادی کنوانسیون در مقایسه با اساسنامه دیوان (بند ۱ ماده ۲۵) به شمار میرود (Coco, 2018). الگوی پیشنهادی کنوانسیون در این رابطه بند ۱ ماده ۳ پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد فروش، فحشاء و پورنوگرافی کودکان است که در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان «معاهده پیشگیرانه» لازم‌الاجرا شد. «نفی مرور زمان»، «نفی مصونیت» و «استرداد» در پیشنهاد، به ایجاد سازوکارها برای مجازات سریعتر و مؤثرتر و بازدارندگی بیشتر با ایفای نقش در پیشگیری کمک میکند.

### نظام حلوفصل اختلاف: پلی برای پیشگیری و مجازات در مسیر عدالت بینالمللی

طبق ماده ۱۵ پیشنهادی کنوانسیون «کشورها تلاش خواهند کرد تا اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای مواد کنوانسیون را از طریق مذاکره حلوفصل نمایند و در صورت عدم رفع اختلاف، بنا به درخواست یکی از آنان، به دیوان بینالمللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر موافقت کنند اختلاف را به داوری ارجاع دهند.» عدم پیشبینی «زمان مذاکره» در ساختار یک معاهده کیفری بینالمللی میتواند به‌عنوان یک ایراد ساختاری یا نقص تلقی شود. این موضوع در مورد پیشنهادی کنوانسیون نیز وجود دارد.

بر اساس ماده ۱۱۹ اساسنامه دیوان «هر اختلافی که در عرض سه ماه از شروع آن از طریق مذاکره حل نگردد، به مجمع دولتهای عضو ارجاع خواهد شد و مجمع توصیههایی را از جمله ارجاع به دیوان بینالمللی دادگستری در چارچوب اساسنامه دیوان میتواند ارائه دهد.» بر اساس ماده ۱۵ پیشنهادی کنوانسیون، دولتها باید اختلافات خود را از طریق مذاکره حل کنند و این تعهد موسعی است که کاربرد هرگونه شیوه مسالمتآمیز برای حلوفصل اختلاف، اعم از میانجیگری و ... را در بر خواهد داشت. دیوان بینالمللی دادگستری در قضیه «گرجستان - روسیه» اعلام میدارد که به علت عدم رعایت رویه‌های پیشبینیشده در ماده ۲۲ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، ماده ۲۲ نمیتواند صلاحیت دیوان را در رسیدگی به این پرونده اثبات کند (Cryer, 2019).

نظام حلوفصل اختلاف، موتور محرکه مستقیم برای پیشگیری و مجازات نیست؛ اما روانکننده یک ماشین پیچیده است. با ایجاد یک راهکار حقوقی برای مدیریت تنشها، از بروز بحرانهایی که میتوانند به جنایت بیانجامند، جلوگیری میکند و با رفع موانع همکاری بین دولتها، مستقیماً به اجرای عدالت کمک کرده و با ارائه تفسیرهای معتبر، کنوانسیون را به ابزار قوی برای مجازات تبدیل میکند.

کنوانسیون به‌طور متعادل به هر دو مؤلفه «پیشگیری و مجازات» می‌پردازد و بهوضوح نشان میدهد که پیشگیری و مجازات دو روی یک سکه هستند. سازوکارهای مجازات مانند صلاحیت جهانی با اثر پیشگیرانه و طراحی اقدامات پیشگیرانه برای مؤثر شدن مجازات، کنوانسیون را از یک توصیه اخلاقی به مجموعه‌های از تعهدات حقوقی مشخص برای دولتها تبدیل میکند و آن را از اساسنامه دیوان که تمرکز اصلی بر مجازات دارد، متمایز میکند.

با توجه به ماهیت بیرحمانه و پیامدهای ناگوار جنایت علیه بشریت و خشونت جمعی، تداوم ارائه راهکارهای پیشگیرانه عامل مهمی در پیشگیری از وقوع جنایات علیه بشریت محسوب می‌گردد. دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق سعی داشت با از بین بردن فرهنگ بیکفیری در بازدارندگی مؤثر باشد (Khaleghi & Javidzadeh, 2011). پیشنهاد کنوانسیون جنایت علیه بشریت، با به رسمیت شناختن این اصل بنیادین که پیشگیری و مجازات دو رکن جدائیناپذیر در مبارزه با شنیعترین جرائم علیه جامعه بشری هستند، با خلق یک شبکه جهانی از تعهدات حقوقی، در پی آن است که حلقه‌های فرار را بر مرتکبان ببندد.

با بررسی نقش دیوان کیفری بین‌المللی و پیشنهاد کنوانسیون جنایت علیه بشریت این نتیجه حاصل می‌شود که مجازات به‌تنهایی کافی نیست و کنوانسیون نهنها زائد بر دیوان نیست، بلکه به‌عنوان متمم و مکمل ضروری برای تحقق عدالت کیفری بین‌المللی عمل خواهد کرد. دیوان به دلیل ماهیت تکمیلی و محدودیتهای صلاحیتی، فاقد ظرفیت لازم برای پیشگیری است. در مقابل، پیشنهاد کنوانسیون با ایجاد چارچوبی جامع، به تقویت ظرفیتهای پیشگیری از طریق الزام دولتها به جرمانگاری، ایجاد سازوکارهای نظارتی برای تضمین اجرای تعهدات دولتها، تقویت همکاریهای قضائی بین دولتها برای مقابله با شکافهای عدالتی و نهادینهسازی فرهنگ مسئولیت‌پذیری در سطح ملی و بین‌المللی می‌پردازد. در صورت تصویب، اجرای مؤثر کنوانسیون در عرصه عمل با موانع و چالشهای ساختاری عمیقی روبروست. این چالشها، در تنشهای ذاتی بین الزامات عدالت کیفری بین‌المللی و ملاحظات حاکمیتی دولتها ریشه دارد. تحقق آرمانهای این کنوانسیون، مستلزم شناسایی دقیق چالشها و تدبیر راهکارهای عملی برای فائق آمدن بر آنها و تبدیل دو رکن پیشگیری و مجازات از متن قانون به عرصه عمل است.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

Crimes against humanity constitute one of the most serious violations of international criminal law because they target not merely individual victims but the moral, legal, and civilizational foundations of humanity as a whole. Unlike ordinary domestic crimes, crimes against humanity are characterized by their connection to a widespread or systematic attack directed against a civilian population, and this contextual element elevates individual acts such as murder, extermination, enslavement, deportation, torture, sexual violence, persecution, enforced disappearance, apartheid, and other inhumane acts into international crimes. The historical evolution of the concept demonstrates that the category emerged from the post-World War II tribunals and gradually acquired a more precise legal identity through the jurisprudence of international criminal tribunals and, later, through Article 7 of the Rome Statute of the International Criminal Court (Bassiouni, 2011; Cryer, 2019; Hoffmann, 2025). Nevertheless, despite this normative development, international law has long lacked a comprehensive and independent treaty devoted specifically to the prevention and punishment of crimes against humanity. The Genocide Convention addresses genocide, the Geneva Conventions and their Additional Protocols regulate serious violations in armed conflict, and the Rome Statute establishes individual criminal responsibility before the International Criminal Court; however, none of these instruments creates a complete treaty-based framework for state obligations regarding

crimes against humanity as such (Kress & Garibian, 2018; Sadat, 2017; Zargari, 2022). This gap has made the proposed Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Humanity a necessary step in the consolidation of international criminal justice, especially because the effective suppression of such crimes requires not only punishment after the fact but also preventive duties, domestic criminalization, inter-state cooperation, extradition, mutual legal assistance, victim protection, and mechanisms for resolving disputes among states (Coco, 2018; Khorramshahi, 2020; van Sliedregt, 2018).

The proposed convention is important because it transforms the fight against crimes against humanity from a predominantly reactive model into a more integrated preventive and punitive framework. Article 7 of the Rome Statute remains the most influential contemporary definition of crimes against humanity, but the International Criminal Court operates on the basis of complementarity and jurisdictional limits, meaning that it cannot by itself ensure universal prevention, prosecution, or enforcement (Kazemi, 2023; Ziaei Bigdeli, 2021). For this reason, the draft convention's reliance on the Rome Statute definition should not be understood as unnecessary repetition, but rather as an attempt to extend a recognized definition into a broader treaty framework capable of guiding national legislation and inter-state cooperation. The contextual elements of the crime—namely the existence of a widespread or systematic attack, its direction against any civilian population, and the perpetrator's knowledge of the attack—remain central to distinguishing crimes against humanity from ordinary crimes and isolated acts of violence (Bassiouni & Solhjoui, 2019; Cryer, 2019; Werle & Vakil, 2008). The requirement of a widespread attack refers mainly to the quantitative scale of violence, including the number of victims or the geographical scope of the attack, while systematicity refers to the organized, patterned, or policy-based character of the conduct (Boo, 2002; Clark, 2001; Vest, 2001). The phrase “any civilian population” is equally significant because it broadens the protective scope of the crime beyond the protected groups recognized in genocide law and confirms that the prohibition safeguards civilian populations regardless of their ethnic, national, religious, political, or social identity (Bigzadeh, 1998; Hwang, 1998). In this sense, the convention may strengthen both legal certainty and preventive visibility by clarifying the threshold at which patterns of violence become matters of international concern.

The preventive dimension of the draft convention is one of its most distinctive contributions to international criminal policy. Traditional international criminal justice has often been criticized for intervening only after mass atrocities have occurred, whereas a convention devoted to crimes against humanity can impose affirmative duties on states to adopt legislative, administrative, judicial, and institutional measures before violence escalates into mass criminality (Megret, 2020; Rahimi, 2022). The duty to prevent should therefore be understood not as a merely moral appeal but as a legal obligation requiring states to identify risks, monitor early warning signs, strengthen domestic institutions, criminalize relevant conduct, train officials, protect vulnerable groups, and cooperate with international and regional organizations where appropriate (Kress & Garibian, 2018; Sadat, 2017). This preventive logic is also linked to the principle that no exceptional circumstance, including armed conflict, internal instability, emergency, or political crisis, may justify crimes against humanity. The convention's preventive promise depends, however, on the degree to which its provisions are supported by binding enforcement guarantees and genuine state cooperation. If state obligations remain general, vague, or weakly enforceable, the convention risks becoming a symbolic instrument rather than an effective legal mechanism (Khorramshahi, 2020; Zargari, 2022). Particular attention must therefore be given to the ambiguity of concepts such as cooperation with “other organizations,” the scope of territorial and extraterritorial duties to prevent, the relationship between

preventive reporting and state sovereignty, and the mechanisms through which international responsibility may arise when states fail to act despite foreseeable risks (Seyfi & Abdollahi, 2011; Zolain, 2020). In this respect, the convention's preventive architecture will be meaningful only if it links early warning, investigation, domestic capacity-building, and accountability in a coherent operational framework.

The punitive dimension of the convention complements its preventive function by seeking to reduce impunity through domestic criminalization, jurisdictional duties, extradition, prosecution, and mutual legal assistance. A major weakness in the current international system is that many states lack adequate domestic legislation specifically criminalizing crimes against humanity, which creates enforcement gaps when suspects are present in national territory or when the International Criminal Court lacks jurisdiction (Karimi, 2020; van Sliedregt, 2018). By requiring states to criminalize crimes against humanity in domestic law, including attempts, ordering, aiding, abetting, assisting, and other forms of participation, the convention contributes to the internalization of international criminal norms within national legal systems (Amir Arjomand, 2022; Ziaei Bigdeli, 2021). The obligation to extradite or prosecute is especially significant because it prevents states from becoming safe havens for perpetrators and strengthens the principle that crimes against humanity concern the international community as a whole (Ardebili, 2017; Einarsen & Jafari, 2023). The convention also reinforces accountability through rules concerning non-applicability of limitation periods, rejection of superior orders as a defense, command or superior responsibility, and the potential responsibility of legal persons under national law (Coco, 2018; Frulli, 2018; van Sliedregt, 2018). These rules are not merely punitive; they also have a preventive effect because they warn commanders, political leaders, bureaucratic actors, corporations, and organized groups that participation in mass criminality may entail legal consequences even when crimes are committed through hierarchical structures. The challenge, however, lies in balancing these duties with contested questions of immunity, universal jurisdiction, political offenses, non-refoulement, and the limits of national courts when prosecuting foreign officials or crimes committed outside their territory (Frulli, 2018; Kress & Garibian, 2018; Megret, 2020).

The relationship between the proposed convention and the International Criminal Court should be understood as complementary rather than competitive. The Court provides a permanent judicial institution for prosecuting individuals accused of the gravest international crimes, but its jurisdiction is limited by state consent, Security Council referral, territorial and nationality principles, and the complementarity regime (Alaei, 1999; Kazemi, 2023). The convention, by contrast, can strengthen national implementation and horizontal cooperation among states, especially through mutual legal assistance, extradition, evidence gathering, witness protection, victim participation, and coordination among domestic authorities (Coco, 2018; Khorramshahi, 2020). This horizontal model is crucial because the fight against crimes against humanity cannot rely exclusively on a single international court. Effective accountability requires a decentralized but harmonized legal network in which domestic courts become primary sites of prosecution, while international institutions provide normative guidance and residual accountability when national systems fail (Fallahian, 2016; Zakerian & Aghaalikhani, 2014). The convention also contributes to justice for victims by recognizing the need for protection, participation, and reparations, thereby aligning punitive justice with elements of restorative justice (Salimi & Jedari Foroughi, 2018, 2019). Yet several structural problems remain. The absence of precise procedural timelines in dispute settlement, the risk of politicized fact-finding, uncertainty about the identification and protection of victims' relatives and representatives, and the possible use of political-offense exceptions or non-refoulement claims all require careful

legal drafting (Khorramshahi, 2020; Zargari, 2022). Moreover, if major powers treat the convention as a weaker substitute for strengthening the Rome Statute system, the result may be fragmentation rather than consolidation of international criminal law (Megret, 2020; Sadat, 2017).

In conclusion, the draft Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Humanity represents a vital development in international criminal law because it seeks to close a long-standing normative gap between the existing treaty regimes on genocide, war crimes, and international criminal adjudication. Its central value lies in the integration of prevention and punishment within a single legal instrument: prevention through domestic legislation, institutional preparedness, early warning, cooperation, and protection of victims and witnesses; punishment through criminalization, jurisdiction, prosecution, extradition, mutual legal assistance, rejection of impunity, and recognition of responsibility across individual and organizational structures. The convention is not redundant in relation to the International Criminal Court; rather, it can function as a necessary complement by strengthening national legal systems and creating a horizontal network of state cooperation. However, its effectiveness will depend on the clarity of its obligations, the strength of its enforcement mechanisms, the willingness of states to cooperate, and the ability of the international community to prevent political interests from weakening legal accountability. Without binding guarantees and sustained political commitment, the convention may become merely declaratory. With robust implementation, however, it can contribute meaningfully to the prevention of mass atrocities, the punishment of perpetrators, the protection of victims, and the consolidation of a more coherent and effective system of international criminal justice.

## References

- Alaei, M. (1999). The International Criminal Court, Human Rights, and the Question of Accession. In *The International Criminal Court and the Islamic Republic of Iran*. Institute for Political and International Studies.
- Amir Arjomand, A. (2022). *International Criminal Law: From Theory to Implementation*. Dadgostar Publishing.
- Ardebili, M. A. (2017). Implementation in Iran of International Conventions Containing the Aut Dedere Aut Judicare Rule. *Judiciary Law Journal*.
- Bassiouni, M. C. (2011). *Crimes against Humanity: Historical Evolution and Contemporary Application*. Cambridge University Press.
- Bassiouni, M. C., & Solhjou, M. A. (2019). *Crimes against Humanity in International Law*. Khorsandi Publications.
- Bigzadeh, E. (1998). A Study of Genocide and Crimes against Humanity in the Statute of the International Criminal Court. *International Law Journal*.
- Bool. (2002). *Genocide, Crimes against Humanity, War Crimes: Nullum Crimen Sine Lege*.
- Clark. (2001). The Rome Statute of the International Criminal Court: A Challenge to Impunity. In *The Rome Statute of the International Criminal Court*.
- Coco, A. (2018). The Universal Duty to Establish Jurisdiction over, and Investigate, Crimes against Humanity: Preliminary Remarks on Draft Articles 7, 8, 9 and 11 by the International Law Commission. *Journal of International Criminal Justice*.
- Cryer, R. (2019). *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*. Cambridge University Press.
- Einarsen, T., & Jafari, F. (2023). *The Concept of Universal Crimes in International Law*. Torkel Opsahl Academic EPublisher.
- Fallahian, Z. (2016). A Comparative Study of International Criminal Tribunals. Fourth International Conference on Research in Science and Technology,
- Frulli, M. (2018). The Draft Articles on Crimes against Humanity and Immunities of State Officials. *Journal of International Criminal Justice*.
- Hoffmann, T. (2025). The Evolution of the Definition of Crimes against Humanity under International Criminal Law. In *The ICC at 25: Lessons Learnt*. Central European Academic Publishing.
- Hwang. (1998). International Law Journal. *International Law Journal*.
- Karimi, A. (2020). *Universal Jurisdiction and Crimes against Humanity* [Shahid Beheshti University].
- Kazemi, S. A. (2023). The Role of the International Criminal Court in Developing the Concept of Crimes against Humanity. *Judiciary Law Journal*.
- Khaleghi, A., & Javidzadeh, H. (2011). The Judicial Approach of the United Nations in Combating Genocide. *Law Quarterly: Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 41.

- Khorramshahi, B. (2020). Implementation Challenges of the Convention on the Prevention of Crimes against Humanity. *International Law Journal*.
- Kress, C., & Garibian, S. (2018). Laying the Foundations for a Convention on Crimes against Humanity. *Journal of International Criminal Justice*.
- Megret. (2020). The Politics of International Criminal Law. *Leiden Journal of International Law*.
- Rahimi, S. M. (2022). The Role of Civil Society Organizations in Preventing Crimes against Humanity. *Human Rights Studies Quarterly*.
- Sadat, L. N. (2017). A Contextual and Historical Analysis of the International Law Commission's.
- Salimi, S., & Jedari Foroughi, F. (2018). Compensation for Damages Caused by the Commission of International Crimes in the International Criminal Court for Victims in Light of Issued Judgments. *Pazhuhesh-e Melal Monthly*, 3(36).
- Salimi, S., & Jedari Foroughi, F. (2019). Compensation for Damages Caused by the Commission of International Crimes in the International Criminal Court for Victims in Light of Issued Judgments. *Pazhuhesh-e Melal Monthly*(36).
- Seyfi, S. J., & Abdollahi, M. (2011). Attribution of Responsibility in the Jurisprudence of the International Court of Justice in Light of the Genocide Case (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro). *Legal Research Journal of Shahid Beheshti University*(Special Issue 5).
- van Sliedregt, E. (2018). Criminalization of Crimes against Humanity under National Law. *Journal of International Criminal Justice*.
- Vest. (2001). Zeitschrift fuer die gesamte Strafrechtswissenschaft. *Zeitschrift fuer die gesamte Strafrechtswissenschaft*.
- Werle, G., & Vakil, A. S. (2008). Crimes against Humanity in Contemporary International Law. *International Law Journal*.
- Zakerian, M., & Aghaalikhani, M. (2014). A Study of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia: Activities and Achievements. *Foreign Policy Quarterly*.
- Zargari, M. (2022). A Legal Analysis of the Challenges Facing the Adoption of a Convention on Crimes against Humanity. *Legal Research Quarterly*.
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2021). *International Criminal Law*. Ganj-e Danesh Publishing.
- Zolain, P. (2020). *Foundations of the International Responsibility of States*. Institute for Legal Studies and Research.